

پاکستان در راه استقلال

زهره حسین هاشمی دهقی^۱

فاطمه علیان امین آبادی^۲

چکیده

پاکستان که از نظر کلمه حتی نیم قرن است که بر صحنه گیتی نمودار گشته است، کشوری است بسیار جوان. اما با همه جوانی سرزمینی دارد با سابقه تاریخی طولانی و تمدن و فرهنگی باستانی. این کشور با قدمت تمدن و فرهنگ خویش به برکت نفوذ دین اسلام در شبه قاره تکامل یافت و تنها با نیروی ایمان و تکیه بر اسلام با یک رهبری مدبرانه از میان حوادث به سلامت بیرون آمد و بر صفحات روشن تاریخ نقش بست. هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش رهبران سیاسی-فکری مسلمانان در نهضت استقلال پاکستان است.

واژگان کلیدی: پاکستان، محمد علی جناح، حکومت اسلامی، استقلال.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. دانش آموخته کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان. hashemizahra30@yahoo.com

^۲. دانش آموخته کارشناس ارشد تاریخ طب دانشگاه اصفهان.

مقدمه

فکر تاسیس پاکستان نتیجه طبیعی شرایط اواخر قرن نوزدهم به بعد و نیز عدم حضور فعال و موثر مسلمانان در زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شبه قاره بود. این فکر بر این اساس شکل گرفت که با توجه به خصوصیات بنیادین اسلام و هندوئیسم و نیز پیشینه اسلام و تمدن اسلامی در سرزمین هند واقعیت‌های ملموس آن روزگار امکان زندگی مشترک با هندوان و در عین حال تضمین حقوق حقه و ثابت مسلمانان ناممکن است. خصوصاً در آن ایام سقوط خلافت عثمانی به عنوان آخرین پایگاه اسلامی در آن قرن، علما و تحصیل کرده های مسلمان هندی را برای ایجاد حکومتی بر اساس تعالیم و اصول اسلامی تهییج کرده بود. پس از تأسیس پاکستان نیز نقش اسلام به عنوان بنیاد فرهنگ این کشور در همه ی تحولات اجتماعی مشاهده می شود.

موقعیت جغرافیایی

نام « پاکستان» یعنی « سرزمین پاک» و از دو کلمه ی فارسی مشتق شده است، « پاک» یعنی پاکیزه و «ستان» که پسوند مکانی است (فلدمن، ۱۳۴۹: ۱۱). کامران مقدم، تاریخ کشورهای هم جوار ایران، (۲۵۳۵: ۲۷۰). پاکستان واقع در جنوب غربی آسیا (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۱) و هم مرز با دریای عمان، هندوستان، ایران، افغانستان و چین است. مساحت پاکستان بر حسب آمارهای متفاوت به ترتیب ۸۰۳/۹۴۳ و ۷۷۸/۷۲۰ کیلومتر مربع برآورد شده است (نظیف کار، نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۶۶: ۲۵؛ گودوین، ۱۳۸۳: ۱۱؛ محمدی، ۱۳۸۵: ۲۴).

پاکستان به چهار ایالت یا چهار استان تقسیم شده است: استان مرزی، استان بلوچستان، استان سند و استان پنجاب که تماماً زیر نظر دولت مرکزی اداره می شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۶:۲۵؛ گودوین، ۱۳۸۳:۲۱). پاکستان از دو بخش پاکستان شرقی و غربی تشکیل شده بود که حدود ۱۶۰۰ کیلومتر مربع از یکدیگر فاصله داشتند، سرزمین هند در میان این دو بخش قرار داشت و اتحاد آن ها تنها مذهب مشترک بود (روبرت، ۱۳۷۲:۹۱). جمعیت کشور پاکستان بسیار جوان محسوب می گردد. میانگین سنی جمعیت این کشور ۱۹/۴ سال است که ۱۹/۲ درصد را مردان و ۱۹/۵ درصد را زنان تشکیل می دهند (بدیعی، ۱۳۸۱:۲۳). در حال حاضر پاکستان شامل مناطقی است که از دیرباز مهد تمدن و فرهنگ بوده و تمدن دره سند از بعضی جهات مقارن با تمدن بین النهرین است (کامران مقدم، همان، ۲۵۳۵:۲۶۲).

اشاعه حکومت اسلامی در پاکستان

اسلام آخرین و کامل ترین دین از رشته ی ادیان توحیدی است که بی هیچ تردید، هیچ یک از ادیان آسمانی یهود و مسیحیت در « کمال » و « جامعیت » هم سنگ آن نیستند و این حقیقت، از مقایسه ای کوتاه میان اسلام، با دیگر ادیان و مکاتب آشکار می شود. در حقیقت بر خلاف ادعای کسانی که رمز « گسترش سریع و شگفت انگیز اسلام در جهان » را در تیزی شمشیر و شدت عمل مسلمین جستجو می کنند. بایستی تاکید کرد که وجود همین گونه مزیت های علمی و معنوی در اسلام بوده است که این را در همان صدر تاریخ خویش بر بخش مهم از شرق و غرب جهان مسلط ساخت.

تاریخ پاکستان دست کم به دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح، هنگامی که تمدن چشم گیری در ناحیه ی دره سند وجود داشت، بر می گردد. حدود یک هزار و پانصد سال پیش از میلاد، آریایی ها در این منطقه مسلط شدند و تمدن هند را تحت تاثیر خود قرار دادند و سپس به سمت دره ی گنگ (به سمت شرق) پیشروی کردند. بعدها ایرانیان (حدود قرن ششم قبل از میلاد) شمال منطقه را تصرف کرده و تا قرن دوم بعد از میلاد آن جا را در اختیار خود داشتند پس از آن یونانیان در حدود ۳۲۷م توسط الکساندر مقدونی (اسکندر) همانند یک شهاب از آن جا گذشتند (نظیف کار، نوروزی، ۱۳۸۲:۱۹).

در دوره اسلامی نخستین بار خلافت عثمان (۳۵-۲۳ه) سرداری به نام عبدالله بن جبلة العبدی برای به دست آوردن اطلاعات مورد نیاز به سوی سند اعزام گردید. پس از آن در عهد خلافت حضرت علی(ع) (۳۹-۳۵ه) حارث بن مره العبدی و سپس در عهد معاویه(۴۴ه) مهلب بن ابی صفرة از راه مکران سرزمین سند را مورد حمله قرار دادند ولی این حملات جدی نبودند و غالباً جنبه آزمایش و اکتشاف داشتند زیرا مهاجمان اولیه عرب هیچ وقت به فکر پیشروی در داخل سند نبودند) کامران مقدم، همان، ۲۵۳۵:۱۶) تا این که در زمان ولید بن عبدالملک اموی، اعراب (گودوین، ۱۳۸۳:۳۴) به رهبری محمد بن قاسم (ولیان، ۱۳۵۰:۳) به سواحل مکران دست یافتند و از آن جا با داهر، حاکم هند و مذهب سند، در تماس شدند، زد و خورد آغاز شد و سردار عرب، محمد بن قاسم، داهر را شکست داد و در سرزمین های تسخیر شده منزل گرفتند(فلدمن، ۱۳۴۹:۱۴). و بر حدود نیمی از پاکستان به مدت دو بیست سال حکومت کردند. در طول این مدت اسلام در این منطقه ریشه

گرفت و بر فرهنگ، زندگی و سنت های مردم این منطقه تاثیر گذاشت (نظیفکار، نوروزی، ۱۹:۱۳۸۲). تات سرانجام یک چهارم جمعیت کل را تشکیل دادند (فلدمن، ۱۴، ۱۳۴۹).

در حقیقت تاریخ واقعی پاکستان با ورود اسلام به این سرزمین آغاز و جدایی هایی که میان ساکنان و سایر بخش های شبه قاره وجود داشت. با ورود اسلام حادثه و قطعی تر از آن پس و برای همیشه سکنه شبه قاره هند به دو جامعه به کلی متمایز از یکدیگر متقسم گردید و دو ملت با دو فرنگ و خصوصیات مجزا از یکدیگر که اختلاط و امتزاج آن ها غیر ممکن می نمود در این سرزمین به حیات خود ادامه می دادند (ولیان، ۵: ۱۳۵۰).

آغاز تطور استقلال پاکستان

با توجه به سابقه دیرینه سیادت فرهنگ و تمدن اسلامی و قدرت سیاسی مسلمانان، حتی در قرون پانزده تا هجده میلادی از طریق امپراتوری عثمانی و مغول های هند، و به ویژه چند قرن حاکمیت مسلمانان در هند، طبیعی بود که مسلمانان هند سلطه انگلیسی ها را نپذیرفتند و همواره به طرق مختلف در صدد رفع آن و بازگشت به دوران عظمت و شکوه گذشته باشند (موثقی، ۱۳۸۹: ۲۷۶).

انگلیسی ها از همان روز های اول به خوبی می دانستند که این گروه با آن ها سر آشتی نداشته و بنابر این صلاح خود را در این دیدند که از طریق کمک و استمالت و تشویق و تطمیع هندوها، مسلمانان را بکوبند. و با شروع جنگ جهانی اول و بیداری بیشتر مردم شبه قاره هند اعم از مسلمان و هندو بار دیگر شعله های

زیر خاکستر مبارزه با استعمار زبانه کشید. از قیام سال ۱۸۵۷ م انگلیسی ها بیش از گذشته مسلمانان را تحت فشار قرار دادند و برنامه های استعماری فرهنگی و اقتصادی خاصی را به اجرا در آوردند. نهر و در این باره می نویسد:

« بعد از سال ۱۸۵۷ انگلستان مسلمانان را بیشتر از هندوان تحت فشار قرار داد، زیرا انگلیسی ها مسلمانان را از هندوان جسورتر و مبارزتر می دانستند و تصور می کردند که هنوز خاطرات دوران تسلط ایشان بر هند تازه است. به این جهت خطرناک تر می باشند. مسلمانان هم خودشان را از تعلیمات جدید انگلیسی ها دور نگاه می داشتند و به ندرت مقام ها و خدمات دولتی را قبول می کردند. به این جهات آن ها در نظر انگلیسی ها عناصری مشکوک و غیر قابل اعتماد جلوه گر می شدند. در آن زمان هندوها با نرمش بیشتری به آموختن زبان انگلیسی پرداختند و خدمات اداری را پذیرفتند و به نظر می رسید که از مسلمان ها مطیع تر هستند». (نهر، ۱۳۵۰:۶۲۷). اما این فشارها اراده مردم شبه قاره هند را برای ادامه مبارزات پی گیر خود استوار نمود و از سوی دیگر گروهی از دانشجویان چه مسلمان و چه هندو که در مدارس دولتی هندوستان درس خوانده بودند و دسته ای از آن ها که در انگلستان تحصیل کرده به هنگام مراجعت دست به دست یکدیگر داده وصف متحدی را در برابر استعمارگران تشکیل دادند و به این ترتیب جنبش های اجتماعی جدیدی برای رفورم و اصلاح اوضاع به وجود آمد.

انگلیسی ها مصلحت را در این دیدند که مبارزان اصلاح طلب را به نوعی سرگرم نمایند و با تشکیل جمعیتی که این اصلاح طلبان در آن گرد هم آیند و نظرات اصلاحی خود را بیان دارند تا به اطلاع فرمانروای کل هند برسد، روی موافق

نشان دادند و به این ترتیب اولین پایه های حزب کنگره ملی با موافقت و کمک انگلیسی ها گذاشته شد (ولیان، ۱۳۵۰: ۸).

سرانجام در سال ۱۸۸۵ م نخستین کنفرانس کنگره ملی در بمبئی برگزار شد. کنگره ملی نخستین سازمان سیاسی سراسری مالکان و بورژوازی هند بود که با تایید مقام های استعماری ایجاد شد (آنتونووا و دیگران، ۱۳۵: ۱۳۶۱). رجال انگلیسی که از کار تاسیس کنگره ملی با لیون هند همکاری داشتند. «آلن اکتاوین هوم» و «لرد ایروین» نام داشتند که در واقع می توان ابتکار و طرح تاسیس این حزب را به آنان نسبت داد (نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۱۲).

سیاست دولت انگلیس از ابتدای امر با این حزب و سازمان به این گونه بود که برخی از تقاضاها و مطالبات آنان را می پذیرفت و برخی دیگر را رد می کرد و بدین ترتیب پیوسته سبب گسترش کنگره در سراسر هندوستان شد. تا جایی که در اوایل قرن بیستم استیلا و نفوذ آن حزب در کشور به منتهای درجه رسید و احتمال داشت که کنگره حکومت ملی را اعلام نماید و زمام امور را به دست گیرد (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۶۸).

روسای حزب کنگره جماعتی بودند که به نوبه خود در طول نیم قرن نقش استقلال طلبانه خود را، با مهارت و استادی بازی کرده با سیاست دولت حاکم تنازع و کشمکش داشتند. در میان ایشان بعضی رجال معروف مانند محمد علی جناح، جواهر لعل نهرو، سوبهاس چندرابوس و راجندر پراساد قابل ذکر هستند که

خدمات قابل توجهی را انجام دادند) همان، ۲۷؛ آخوند زاده، ۱۳۶۵: ۲۷؛ جلالی نایینی، ۱۳۷۵: ۵۹).

در ابتدا کنگره ملی هندوستان شامل اعضای از هر دو مذهب بود که به شدت طرفدار یک کشور هندی بودند که تمام مردم را با هر دینی که داشتند در بر می گرفت. اما از آن جا که تعداد هندوها در شبه قاره به مراتب بیش از مسلمانان بود، شمار دسته ی اول در کنگره همیشه فزونی داشت و اغلب مسلمانان از این می ترسیدند که هندوها در استقلال هندوستان برتری یابند (گودوین، ۴۲).

در چنین زمان حساسی مجدداً هندوهای متعصب با غیر هندویی در شبه قاره به دشمنی برخاستند و مسلمانان را تحت شدید ترین فشارها قرار دادند و مسلمانان که تازه می رفتند با همکاری هندوها از طریق کنگره ملی هند با دشمن اصلی یعنی استعمار انگلیس مصادف دهند وقتی با این تعصب آشکار و شدید روبه رو شدند ناچار به فکر چاره جویی افتاده و به دنبال همین چاره جویی بود که فکر ایجاد یک سازمان حزبی جداگانه و مستقل در آن ها نضج گرفت و ایجاد حزب اتحاد مسلمین یا مسلم لیگ پایه گذاری شد و در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ میلادی مسلمانان حزب مسلم لیگ را به رهبری نواب وقارالملک تشکیل دادند (ولیان: ۹؛ نظیف کار و نوروزی: ۱۲۷؛ فلدمن: ۲۵؛ لعل نهرو: ۶۳۴؛ نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۱۴).

این حزب به منظور تشکیل کشور اسلامی جداگانه مسلمانان شبه قاره را برانگیخت تا با کسب قدرت سیاسی بتوانند هویت اسلامی خود را حفظ کنند.

مصمم ترین و با شهامت ترین حامی تشکیل یک کشور مسلمان جداگانه محمد علی جناح بود که او را « پدر پاکستان» می نامند (گودوین: ۴۲).

مهم ترین مواد مرام نامه این حزب عبارت بود از:

- ۱- حمایت از حقوق و ارائه خواسته های آنان به دولت.
 - ۲- ایجاد هم فکری میان مسلمانان و انگلیس ها و هموار ساختن فاصله ای که در بین این دو گروه موجود است به منظور امکان دریافت حقوق از دست رفته .
 - ۳- توجه به این که بهانه ای برای دخالت در امور سایر فرقه های هنوستان نیست بلکه باید همه فرقه ها در سایه مهر و مودت زیسته و با یکدیگر تفاهم کامل داشته باشند (کامران مقدم، همان: ۲۶۹).
- چیزی نگذشت که حزب مسلمانان و کنگره با هم همکاری را آغاز کردند و بر دولت بریتانیا فشار آوردند تا هر قدر که ممکن است سهم بزرگی از حکومت کشور را به مردم هند واگذار کند (فلدمن: ۲۵). با تأسیس این حزب، مسلمانان به صورت جمعیت های به هم پیوسته ای درآمدند که می توانستند به نام یک واحد مستقل در میان ملت هند زندگی کرده و از مزایای تساوی حقوق برخوردار گردند. از آن روز، در محیط سیاسی هندوستان فقط دو حزب بودند که در سراسر یکدیگر قرار داشتند در یک سو، کنگره بود که خود را نماینده تمامی ملت هند می دانست و در سوی دیگر مسلم لیگ قرار داشت که با صراحت می گفت که مدافع حقوق مسلمانان است. البته جمعیت ها و احزاب مسلمانان و غیره نیز بودند ولی تنها حزب هایی که هم

چنان با قدرت در مجرای حوادث هندوستان باقیمانده و در آینده آن کشور نقشی بارز داشتند همین دو حزب کنگره و مسلم لیگ بودند که گاه در کوشش های ضد استعماری با یکدیگر همکاری می کردند. تا این که عاقبت اختلاف فیما بین آنان به کشمکش سخت مبدل شد (کامران مقدم، همان: ۲۶۹).

در نتیجه همین کشمکش، در روز ۲۳ مارس ۱۹۴۰ مسلم لیگ، طرح معروف «پاکستان» را در لاهور تصویب کرد. بر اساس این مصوبه اعلام شد: «هیچ طرح قانون اساسی در این مملکت قابل اجرا یا قابل قبول مسلمانان نیست مگر آن که بر مبنای اصول زیر باشد: حدود واحدهایی که از نظر جغرافیایی به هم متصلند به صورت ناحیه هایی تفکیک و تعیین شود و چنان صورت قانونی پیدا کند که در صورت لزوم، این گونه سرزمین های متصل به هم که مسلمانان در آن ها از نظر شمار اکثریت دارند، به صورت گروهی واحد درآیند و «کشور مستقلی» را به طور قانونی تشکیل دهند که در آن واحدهای قانونی خود مختار و با قدرت وجود داشته باشند (هاردی، ۱۳۶۹: ۳۰۸).

سراستافورد کریپس که در مقطع بحرانی انهدام قدرت دریایی انگلیس در دریاهاى شمالی به دست ژاپنی ها با طرح های سیاسی و مربوط به قانون اساسی هند) برای جلب حمایت هندیها از انگلستان در برابر حمله ژاپن) به هندوستان آمد. به مصوبه ی مزبور چراغ سبز نشان داد. گاندی طی مقاله ای در شماره ی سیزدهم آوریل ۱۹۴۰ «هاریجان» اظهار داشت که هر چند نمی تواند طرفدار دو نیمه شدن هند باشد و از هر وسیله ی مسالمت آمیز و دور از خشونتی برای جلوگیری از آن

استفاده خواهد کرد. اما به عنوان مردی که طالب اعمال خشنونت نیست اگر مسلمانان حقیقتاً بر این امر اصرار ورزند نمی تواند با اعمال فشار با طرح تجزیه مخالفت کند) ابوالحسنی منذر، ۱۳۷۷:۴۳۸).

گانندی پس از آزادی از زندان انگلیسی ها در اواسط ۱۹۴۴، با احساس ضرورت شدید حل مشکل فرقه‌ها، در مقام مذاکره با محمد علی جناح برآمد. و در این زمینه پذیرفت که طرح « راجاجی » (سیاستمدار و دوست هندوی خویش) مبنایی برای یک « راه حل شرافتمندانه» قرار گیرد. طرح مزبور چنین بود: « لیگ از دعوی استقلال هند حمایت کند و در انتقال حکومت موقت کنگره را یاری دهد و پس از جنگ کمیسیونی تعیین گردد تا مناطق مجاور را در شمال غربی و شمال شرقی هند، که مسلمانان در آن جا اکثریت دارند، مرزبندی نماید و تمام ساکنان بالغ این مناطق مرزبندی شده بر سر مساله جدایی از هند دارای حق رای باشند. در صورت رای اکثریت، جدایی عملی می شد اما دو کشوری که جایگزین هند فعلی می شدند در موارد مشترک و مهم نظیر امور دفاعی و بازرگانی و ارتباط با یکدیگر موافقت نامه های متقابل می بستند. طرح راجاجی در لحن و محتوا بسیار انعطاف پذیرتر از تصحیح عبارات سال ۱۹۴۲ گانندی درباره ی پاکستان بود و مهاتما علنا از فرمول راجاجی حمایت کرد، لیکن دقت نمود تا این نکته را روشن کند که اگر هندوها یا سیک ها آن را نپذیرفتند لازم است این طرح مورد تجدید نظر قرار گیرد) براون، ۱۳۷۲:۵۸۲). که البته متاسفانه مذاکرات مزبور بین طرفین (سپتامبر ۱۹۴۴) به دلایلی مختلف ، و از آن جمله اصرار جناح به این که گانندی تنها به عنوان نماینده ی هندوا سخن بگوید، به نتیجه مطلوب نرسید.

گانندی هم چنین در نشست های متوالی خویش با محمد علی جناح در سپتامبر ۱۹۴۴، هر چند از قبول تشکیل ملتی جداگانه، برای مسلمانان سرباز زد، با اشتیاق اعلام داشت که جدایی آن نواحی از هند را که همه ی ساکنانش بدون ملاحظه ی دینی خویش و با توجه به موافقت قاطبه ی اهالی تصمیم گرفته باشند که تشکیل کشوری مجزا را خواستار شوند، می پذیرند(هاردی: ۳۰۹-۳۱۰).

در سال ۱۹۳۰، دکتر محمد اقبال اندیشه ی ایجاد دولت و حکومت مستقلی را برای مسلمانان در این منطقه را اشاعه داد، تا این که در چهاردهم اوت ۱۹۴۷ با هدایت و رهبری قائد اعظم محمد علی جناح، این کشور پا به نقشه جهان گذاشت. در سال ۱۹۴۷ کشمکش میان هندوان و مسلمانان افزایش یافت و در پی آن(مارس ۱۹۴۷) نایب السلطنه جدید هند، لرد مونت باتن وارد هند شد. وی طرحی را ارائه کرد که مورد قبول حزب مسلم لیگ و حزب کنگره قرار گرفت. بر اساس این طرح ایالت پنجاب و بنگال به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شدند و با رای مردم، ایالت های سند، بلوچستان و سرحد شمال غربی (که در آن زمان منطقه ی افغان) نامیده می شد، نیز به پاکستان پیوستند. در ژوئیه ی ۱۹۴۷ جمهوری های هند و پاکستان به وجود آمدند و محمد علی جناح به عنوان نخستین فرماندار کل انتصابی پاکستان در هفتم اوت ۱۹۴۷ از هند وارد پاکستان گردید(مطلوب الحسن، ۱۲:۱۹۷۱)، و متعاقب آن در یازدهم اوت همان سال، مجلس موسسان پاکستان تشکیل شد و رسماً در چهاردهم اوت ۱۹۴۷ کشور پاکستان رسمیت یافت(ولیان، ۱۲:۱۳۵۰). کشور پاکستان در آن زمان شامل پاکستان امروزی و کشور بنگلادش می شد که سال ها بعد از هم جدا شدند و هر یک کشور مستقلی گردیدند(همان: ۲۰).

رهبران سیاسی - فکری مسلمانان در نهضت استقلال پاکستان

سید احمد خان

سید احمد خان در سال ۱۳۱۲ق / ۱۸۱۷م متولد شد. از آن جایی که پدر وی یک روحانی به نام متقی خان بود، در سنین کودکی تحت تعالیم وی قرار گرفت. او به تدریج مدارج ترقی را پیمود تا این که در دادگاه شهر بنگلور واقع در شمال هند منصب قشاورت یافت. او در زمان قیام ۱۸۵۷م در این شهر بود و با قیام کنندگان موافق نبود زیرا که اعتقاد داشت که تا زمانی که میان دو جبهه متقابل توازن نیرو برقرار نباشد این انقلاب به نفع و صلاح مسلمانان نخواهد بود. او توانست در کشمکش این قیام برای انگلیسی ها خدماتی را انجام دهد و بسیاری از انگلیسی ها را از کشتن نجات دهد (خامنه ای، ۱۳۴۷: ۵۰).

او به دلیل همکاری هایش با انگلستان نشان های متعدد افتخار و یک مقرری دائمی از انگلیسی ها دریافت نمود و لقب « سر » به اسم وی اضافه شد که لقب اشرافی است که به پاس خدماتش از طرف پادشاه انگلیس به وی عطا شد (بازرگان، بی تا: ۵۶-۷). وی که از معروف ترین شخصیت های مسلمان هند در قرن ۱۹ م به شمار می رود با تلاش های خود یک نهضت وسیع آموزشی در شهر علیگر تاسیس کرد که اکنون به صورت دانشگاه اسلامی علیگر در آمده است (نهر، ۱۳۶۱: ۵۶۹، ج ۲). یکی از اهداف علنی «کالج علیگر» آن بود که مسلمانان هند را اتباع شایسته و مفیدی برای سلطنت انگلستان سازد (همان، ۵۷۲). سید احمد خان در بیداری مسلمانان در قرن ۱۹ م نقش مهمی ایفا نمود و از جمله کتب و تالیفاتی متعدد دارد

که بیشتر آنان در زمینه معارف اسلام است. وی از عقب ماندگی مسلمانان به ویژه از نظر آموزشی و پرورش بسیار رنج میبرد و از این که می دید مسلمانان از نظر دولت بریتانیا نفوذ و احترام زیادی دازند ناراحت بود. او مانند بسیاری از معاصرانش یکی از طرفداران بریتانیا بود و سفری هم به اروپا و انگلستان داشته که ظاهراً تاثیر عمیقی در وی گذاشته بود (بازرگان، بی تا: ۵۷).

او در نامه هایی که در پی دیدارش از انگلستان در سال ۱۸۶۹ به هند می فرستاد، تصور می کرد که رفتار انگلیسی ها نسبت به هند بر اثر عدم شناخت از مردم هند بود و هم چنین بین مردم هند و انگلستان از نظر تربیت طرز زندگی و صداقت تفاوت قائل می شد و به تمجید از اروپایی ها و به ویژه انگلیسی ها می پرداخت. از نظر وی داشتن آموزش و پرورش انگلیس وسیله به دست آوردن مقامات دولتی می شد و مفهوم آن کسب مقام و امنیت و نفوذ و سربلندی بود. به همین جهت تمام تلاش خود را در ازه ترویج این آموزش صرف کرد و کوشید که مسلمانان را در راهی که خود او فکر می کرد بکشاند (همان، ۵۸).

سید احمد خان تصمیم قاطعی برای مصرف کردن ثروتش در راه تعلیم و پرورش غربی مسلمانان در این زمان گرفته بود که بی شک صحیح و به مورد بود. مسلمانان بدون داشتن چنین پرورشی نمی توانستند نقش موثری در دنیای ناسیونالیسم جدید هند را ایفا کنند و مجبور بودند در برابر هندوها که از لحاظ پرورش علمی و موفق اقتصادی از دیگران جلوتر بودند. نقش درجه دوم را بر عهده گیرند (همان، ۵۸)

سید احمد با برخی از علما در مسائل و اصول مذهبی نیز مخالف بود که انگیزه مخالفت وی چیزی جز اختلاف نظر در روش سیاسی - اجتماعی نبود یعنی پیکار فکری و علما در مورد همکاری با انگلیس ها بود که این وضعیت را به وجود آورد و در پایان به مخالفت او با علما در مسائل مذهبی شد (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۵۳). هرچند که فعالیت های سیاسی او اعتدالی به نظر می رسید. اما در راه صحیح انقلابی قرار داشت چرا که مسلمانان هنوز در حالت فئودالی و با افکار ضد دموکراسی زندگی می کردند. اروپایی آشنایی یافته بودند و به تسلط انگلستان در هند وابستگی داشتند. در واقع نهضت اعتدالی وی منعکس کننده تمایلات اصلاحی و معتدل طبقه مالکان بزرگ بود که بسیاری از مسلمانان ثروتمند جزو این طبقه به شمار می رفتند (بازرگان، بی تا: ۶۰).

اقبال لاهوری

وی در سال ۱۸۷۳م/۱۲۵۲ش در پنجاب متولد شد و در سال ۱۹۳۸م/۱۳۱۷ش در گذشت. اقبال در تمام جوانب معنوی و ایمان عمیق اسلامی استاد بود و از علوم و فلسفه قدیم برخوردار بود پس از اتمام تحصیلات عالی فلسفه در لاهور به اروپا رفت و در کمبریج و هایدمبرگ و مونیخ درس خواند و به درجه دکتری رسید (بازرگان، بی تا: ۷۲) در هند شغل وکالت به دست آورد اما با داشتن چنین شغلی و معلومات قریحه شاعرانه فراوان و روانی داشت و بیشتر به فارسی شعر می سرود. هم چنین او در جهت اتحاد و انقلاب علیه استعمار مثل سید جمال الدین

دور از تعصب های مذهبی و محلی بود و دیدگاهش جامعه بزرگ اسلامی بود (همان، ۷۳).

نمونه ای از اشعار وی که هدف و آمال وی را نشان می دهد:

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت سرو کاری ندارد که دهقانش برای دیگری کشت

دکتر اقبال لاهوری مانند سید احمد خان معتقد بود که اتحاد با هندوها محال است. در کنفرانس سال ۱۹۳۰ م او طرفدار تقسیم و تجزیه شبه قاره هند بود و تشکیل یک دولت فشرده اسلامی را از هر جهت به نفع هند و اسلام می دانست. (همان، ۵۵، اقبال، ۲۱: ۱۳۶۲). او گفته بود: « آرزو دارم بینم که پنجاب و ایالت سر حدی شمال غربی و سند و بلوچستان مجتمعا مبدل به دولت واحدی می گردد و این به نظر من آخرین مرحله سرنوشت مسلمین خواهد بود» (بازرگان، بی تا: ۷۴). ولی باید اعتراف کرد که کار او به عنوان یک شاعر و متفکر در آمادگی افکار مسلمین برای جدایی از شبه قاره اثر زیادی داشت (فلدمن: ۱۳۴۹: ۳۲).

در حقیقت می توان گفت او ناقوس تفکر خود را برای آزادی مسلمانان شبه قاره و اتحاد ملل اسلامی و تجدید عظمت و اعتلای مسلمانان به صدا درآورد و تا آخر حیات در راه تبلیغ و هدایت از هیچ گونه کوششی کوتاهی نکرد (اقبال، ۲۱: ۱۳۶۱).

محمد علی جناح، «قائد اعظم»

محمد علی جناح برای پاکستانی ها قائد اعظم یا رهبر بزرگ است. او وکیل تحصیل کرده ی بریتانیا بود و هنگامی که شبه قاره خواستار استقلال از سلطه ی این کشور شد، او رهبری مسلمانان را در مبارزه برای تشکیل کشوری مسلمان بر عهده گرفت (گودوین، ۱۳۸۳: ۴۳).

جوان بود که به لندن رفت و در کار دعاوی کار آمد شد و بعد از آن که به بمبئی آمد (بولیتو، بی تا: ۳۰)، به کارهای حقوقی پرداخت. چند سال بعد وکیلی مشهور شده بود و به زودی یکی از روسای صنف خواهد شد. در سیاست پا گذاشت و در ۱۹۱۰ به عضویت شورای قانون گذاری امپراتوری درآمد. مانند یک سیاستمدار زندگی شگفت انگیزی داشت، زیرا از عضویت کنگره ملی هند، که بعد از آن دست کشید، آغاز کرد و در ۱۹۱۶ به ریاست « حزب مسلمانان همه ی هند» رسید (فلدمن، ۳۳: ۱۳۴۹).

او در سال ۱۸۷۶ م در کراچی، که در آن زمان بخشی از هند، مستعمره ی بریتانیا بود، در یک خانواده یبازرگان متوسط متولد شد (گودوین، ۴۳؛ فلدمن، ۳۲: ۱۳۴۹؛ کامران مقدم، جناح حماسه یی در تاریخ، ۹: ۱۳۶۰؛ صافی گلپایگانی، ۲۵: ۱۳۶۶). او دارای چنان شخصیتی متنوع و نابغی بود که از حیث حقوق دان برجسته، رهبر سترگ، سیاستمدار فوق العاده و نیز از لحاظ فرد جامعه، خود را ممیز و مشخص نموده و بیش از همه مرد با کردار و اصولی بود (مطلوب الحسن، ۱۹۷۱: ۷).

جناح زمانی به « سفیر یگانگی هندو-مسلمان» معروف بود، لیکن از نحوه ی کارهای جاری هند ناراضی شد و به منظور انجام کارهای حقوقی به لندن رفت. در آن زمان بود که به این نتیجه رسید که تا زمانی که هندوها اکثریت رای را دارند مسلمانان ایمن نخواهند بود. معتقد شد که تدبیری لازم است تا منافع مسلمانان حفظ شود. از آن روز به بعد خود را وقف کارهای مسلمانان هند کرد. به شبه قاره بر گشت و در ۱۹۳۴ یک بار دیگر به ریاست حزب مسلمانان برگزیده شد و تا زمان مرگش در پست ریاست باقی ماند (فلمن، ۳۳: ۱۳۴۹) جناح که نگران بود سرکوب اقلیت مسلمان به دست اکثریت هندو جایگزین سرکوب تمام هندی ها به دست بریتانیا شود، رفته رفته به تبلیغ در مورد تشکیل کشوری جداگانه برای مسلمانان پرداخت (گودوین، ۴۳: ۱۳۸۳).

در ۱۹۴۰ قطع نامه « پاکستان» به تصویب رسید و جناح با چنگ و دندان علیه مخالفت هندوها جنگید. در این سال در همایش سالانه مسلم لیگ در لاهور، خطاب به تمام دنیا گفت که هدف تشکیل یک کشور مسلمان جداگانه مبتنی بر این اصل بنیادی که همه مسلمانان هندوستان ملتی مستقل هستند و هر گونه تلاش در جهت ادغام هویت سیاسی، ملی و یکپارچگی آنها تنها با مقاومت روبه رو خواهد شد ما مصمم هستیم که کشور مستقل مسلمانی در این شبه قاره تاسیس کنیم (گودوین، ۴۶؛ مطلوب الحسین، ۱۹۷۱: ۱۱).

جناح به قدری به اسلام دلبستگی داشت که در تأسیس پاکستان شعارش به کارگیری اسلام و قوانین اسلامی بود و یکی از مولفه های استقلال خواهی او را

اسلام تشکیل می داد و او دین اسلام را فردی نمی دانست و به ابعاد انسانی و اجتماعی آن توجه داشت، حکومتی را می پسندید که هم نشانی از مدل دموکراسی و هم احکام اسلام در آن جاری باشد. او از هم مسلمانان به نیکی یاد می کرد و آنان را به سوی وحدت و تشکیل امت اسلامی فرا می خواند. او قدرت جهان اسلام را به همبستگی دولت ها و ملت های اسلامی می دانست. او با قوانین اسلامی آشنایی کامل داشته و آن ها را بسیار محترم می شمرد. او می گوید: «من هیچ وقت آماده نیستم لایحه ای را عرضه یا قبول کنم که به نحوی از انحاء قوانین شخصی مسلمانان را کنار بگذارد» (کامران مقدم، جناح حماسه ای در تاریخ: ۳۴)

او در طی خطابه خویش در انجمن وکلای دادگستری کراچی به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۴۸ چنین گوید: در اسلام نظام جامعی است که زندگی هر مسلمان را تشکیل می دهد و حتی در زمینه های سیاسی و اقتصادی هم راهنمایی می کند. تعلیمات دین مبین اسلام بر عالی ترین اصول شرافت، عدالت، احقاق حق و امانت ایدئولوژی دولت اسلامی پاکستان، از گفته ها و نوشته های قائد اعظم به وضوح مشاهده می شود مثلاً در پیام خود به فدراسیون دانشجویان مسلمان استان سرحد در ژوئن ۱۹۴۵ فرستاد چنین گوید: «پاکستان تنها آزادی و حریت نیست بلکه آن یک ایدئولوژی مسلمان است و باید که آن را حفظ کنیم» (همان، ۳۹). منظور از ایدئولوژی مسلمان در عبارت فوق همانا ایدئولوژی اسلامی می باشد.

بنابر اظهارات رسمی نقل شده از قائد اعظم، مبالغه نیست اگر گفته شود که موسس پاکستان این کشور را بدین سبب تشکیل داد که زندگانی مسلمانان یا حیات

اسلامی آنان را مصون نگاه دارد. زیرا راه دیگری برای حفظ و صیانت اسلام و مسلمین در این منطقه وجود نداشت و این کوشش بی شائبه جناح بود که در محیط شبه قاره خدمت دین اسلام کمر بست. رویای او در سال ۱۹۴۷ به حقیقت پیوست و جناح فرماندار کل کشور جدید پاکستان شد اما عمرش کفاف نداد تا توسعه‌ی کشور جدید را ببیند.

محمد علی جناح شخصی فعال و عملی بود. او بر خلاف معاصرینش تحریک کننده‌ی هیجان عمومی نبود اما ایشان برای پیشرفت سیاسی کشور به سوی آزادی شیفته بودند و این هم را می دانستند که در راه مقصودشان مسائل بغرنجی وجود دارد و امکان پذیر نیست که این کار عظیم انجام یابد. مسائل مزبور و حقیقی و قابل ملاحظه‌ای بوده‌اند از جمله: اول عقیده و آراء عموم مردم به طور کلی فاقد وحدت و یگانگی بود، دوم آنکه در هند جمهوری بیم و ترس از اقلیت ها برطرف شده باشد، سوم اینکه تشریفات اداری حکومت بریتانیا در هند به حد افراط کار می کرد و به تمامی پیشنهادات راجع به پیشرفت سیاسی قابل ملاحظه ای جلوگیری می کرد، چهارم این که انگلیسی ها در داخل کشور و در خارج دارای منافع خودشان بودند و به طور طبیعی آماده نبودند که دارای و نفوذشان در این زمینه از دست بدهند (مطلوب الحسن، ۱۹۷۱: ۹).

اقبال و جناح

کمتر می توان در دشت پهناور تاریخ دو چهره‌ای را یافت که با یکدیگر چنین پیوسته و یکپارچه باشند. و در راه اهداف خویش صمیمی و از خود گذشته، یکی

آینده نگر و پیش بین و دیگری حقیقت خواه و واقع بین. این دو خصلت یک نتیجه به بار می آورد و آن واقعیتی به صورت کشوری مستقل در صحنه گیتی. اقبال در سخن رانی تاریخی خویش که در جلسه سالیانه حزب مسلم لیگ سراسر هند در دسامبر ۱۹۳۰ در اله آباد ایراد کرد، اصرار ورزید که این نیز چون کشور در زندگانی افراد دارای اهمیت فراوان می باشد. وی اضافه نمود که اسلام به جای خود یک سرنوشت است و هیچ سرنوشت به سرنوشت دیگر ضرر و زیانی نمی رساند. از این رو راه به دست آوردن حمایت اذهان مسلمانان شبه قاره در حقیقت کلیدی بود که به توسط آن واحد فرهنگ مشخصی در هند بر اساس تقاضای میهن جداگانه مسلمانان تشکیل گردیده بود، مشاهده شد (کامران مقدم، جناح و حماسه ایی در تاریخ، ۳۰).

متفکر بزرگ اسلامی که در حقیقت تئورسین بزرگ مسلمانان هند به شمار می رود، (علامه اقبال لاهوری) نخستین کسی بود که با توجه به تاریخ گذشته و آینده. طرح ایجاد پاکستان مستقل را رسماً اعلام کرد و با لحن نافذ و موثری مسلمانان را به تشکیل کشور مستقل پاکستان دعوت نمود و پس از آن همواره درصدد یافتن شخصی شایسته و لایقی بود که بتواند سکان کشتی شکسته مسلمانان شبه قاره هند را به دست گرفته و به سال نجات هدایت نماید.

اقبال در جستجوی خود فرد مورد نظر را در قالب محمد علی جناح که در آن موقع در انگلستان به سر می برد پیدا نمود و تشخیص خویش را طی نامه های خود به مشارالیه اطلاع داد و از جمله به وی نوشت که مسلمانان هند تنها و بی

سرپرست مانده و همگی چشم امید خود را به او دوخته‌اند و سرانجام نواب لیاقت علیخان در سال ۱۹۳۳ شخصا به لندن عزیمت و پیام مسلمانان هند را به محمد علی جناح اطلاع و به وی گفت: « مردم و مسلمانان محتاج شما هستند. شما تنها کسی هستید که می‌توانید مسلمانان هند را نجات دهید و به مسلم لیگ روح تازه بدمید و آن را زنده تر و فعال تر نمائید». سرانجام محمد علی جناح که از طرف مردم به لقب قائد اعظم ملقب شده بود درخواست برادران هم میهن خویش را پذیرفت و به هند بازگشت و رهبری حزب مسلم لیگ و فعالیت های گوناگون مسلمانان را درست با کفایت خود گرفت (ولیان، ۱۳۵۰:۱۰).

در حقیقت این روح اقبال بود که به وسیله محمد علی جناح جلوه گر گردید. جناح بارها درباره اقبال با احترام چنین گفت: « اقبال نه تنها یک متفکر، راهنما و دوست نزدیک من بود، بلکه در تاریک ترین روزگار « مسلم لیگ» مانند یک صخره ی محکم بر پای ایستاد و هرگز متزلزل نشد» (اقبال، ۲۳:۱۳۶۲).

عوامل استقلال پاکستان

حال مختصری از عوامل تجزیه پاکستان را بیان می‌کنیم تا لزوم تشکیل کشوری به نام پاکستان مسلم گردد.

- ۱- اسلام و علاقه شدید مسلمانان پاکستان به اسلام.
- ۲- وحدت تاریخی و آمیزشی و یگانگی مناطق مسلمان نشین از قدیم ترین ایام با ایرانیان.
- ۳- علاقه و توجه مسلمانان به حفظ زبان و خط و ادبیات و هنرهای ایرانی.

- ۴- عدم امکان ایجاد وحدت بین هندوئیسم و اسلام (اسلام مخالف طبقات است و به تساوی معتقد است ولی هندوئیسم بر اساس طبقات قرار دارد).
- ۵- حکومت مسلمانان در شبه قاره طی قرون که باعث دشمنی و عناد و ایجاد عقده حقارت در هندوها نموده بود.
- ۶- محروم ماندن مسلمانان از مشاغل عمده دولتی، به علت ساست استعمارگونه انگلستان.
- ۷- آگاه نمودن مسلمانان از زبان انگلیسی متداول در شبه قاره.

نتیجه گیری

می توان گفت حقیقت آن است هر نسلی که در شبه قاره برای آزادی و استقلال پیروز مندانه مبارزه کرد، نسلی قهرمان بود. در این سرزمین قهرمان پرور چند نفر در شمار جاودانان در آمدند و انتظار جهانیان را به خود معطوف داشتند. تأسیس پاکستان به عنوان یک کشور مستقل و جداگانه برای مسلمانان شبه قاره در این جهان بدون مفهوم و هدف نبوده است و نباید نهضت پاکستان را صرفاً همانند نهضت های ناسیونالیسم جهانی دیگر تعبیر نمود. مطالعات فریبگی

تحت رهبری تحرک آمیز اقبال و جناح مسلمانان چنان آگاهی یافتند که پیش از آن سابقه نداشت. در حقیقت یک صد میلیون مسلمان روح و مقصود خویش را کشف کردند و این نظرات جناح بود که مسلمانان را به جنبش در آورد و با یکدیگر متحد ساخت و سرانجام آنان را از یوغ بیگانه رهااند.

منابع و مأخذ

- ۱- آخوند زاده، مهدی، (۱۳۶۵)، تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران.
- ۲- ابوالحسنی مندر، علی (۱۳۷۷)، مهاتما گاندی، همدلی با اسلام، همراهی با مسلمین، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۳- اقبال، جاوید، (۱۳۶۲)، زندگی نامه محمد اقبال لاهوری، ترجمه شهین دخت کامران مقدم، چاپخانه رامین، بی جا.
- ۴- بولیتو، هکتور (بی تا)، قائد اعظم، محمدعلی جناح، موسس پاکستان، ترجمه غلامرضا سعیدی، کتابفروشی محمدی، تهران.
- ۵- بازرگان، مهدی، (بی تا)، آزادی هند، نشر کتابفروشی محمدی، تهران.
- ۶- بدیعی، مرجان (۱۳۸۱)، مثلث استراتژیک ایران، پاکستان و افغانستان، پایان نامه دوره دکترا، دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- ۷- جلالی نایینی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، هند در یگک نگاه، نشر شیرازه. تهران.
- ۸- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷)، سرزمین هند، (بررسی تاریخی، اجتماعی، سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر)، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- ۹- خامنه ای، سید علی (۱۳۴۷)، مسلمانان در نهضت آزادی هند، آسیا، تهران.

۱۰- روبرت، لانگ (۱۳۷۲)، سرزمین و مردم پاکستان، ترجمه داوود حاتمی، نشر فرهنگ، تهران.

۱۱- فلدمن، هربرت (۱۳۴۹)، سرزمین و مردم پاکستان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۱۲- فرزین نیا، زیبا (۱۳۷۶)، پاکستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران.

۱۳- صافی گلپایگانی، قاسم (۱۳۶۶)، سفرنامه پاکستان، «نگرشی به تاریخ و فرهنگ» ، نشر کلمه، تهران.

۱۴- کامران مقدم، شهین دخت، (۲۵۳۵)، تاریخ کشورهای هم جوار ایران، نشر دانشگاه تربیت معلم، تهران.

۱۵- کامران مقدم، شهین دخت، (۱۳۶۶)، جناح، حماسه بی در تاریخ، مهر دانش، بی جا.

۱۷- گودوین، ویلیام، (۱۳۸۳)، پاکستان، ترجمه فاطمه شاداب، نشر ققنوس.

۱۸- موثقی، احمد، (۱۳۸۹)، جنبش های اسلامی معاصر، نشر سمت، تهران.

۱۹- محمدی، ناصر، (۱۳۸۵)، جغرافیای کشورهای هم جوار، نشر کتابسازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.

۲۰- ولیان، عبدالعظیم (۱۳۵۰)، کلیاتی از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی پاکستان، نشر کتابفروشی زوار. تهران.

۲۱- نهرو، جواهر لعل، (بی تا)، زندگی من، ترجمه محمود تفضلی، نشر امیرکبیر، تهران.

۲۲- نهرو، جواهر لعل (۱۳۶۱)، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، نشر امیرکبیر، تهران.

۲۳- نجف آبادی، محمد علی، (۱۳۶۳)، پاکستان در جستجوی هویت مفقود، نور، تهران.

۲۴- نظیف کار، غزاله. نوروزی، حسین (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک پاکستان، ویراستاران: علیرضا ایمانی، شکوه السادات حسینی، نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران.

۲۴- هاردی، پیتر، (۱۳۶۹)، مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه حسن لاهوتی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان

۲۵- براون، جودیت، (۱۳۷۲)، گاندی، زندانی امید، ترجمه محمد حسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی